

چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوانبندی محله*

دکتر سید محسن حبیبی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۸/۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۱/۱۲/۲

چکیده:

الگوها برداشتی تجریدی هستند برگرفته از مفاهیم و ادراکات مشترک انسان های ساکن در فضا و محیط کالبدی، که به کمک نمادها، نشانه ها، نیازها و هنجارها تجلی ظاهری می یابند. این الگوها پیچیدگی های محیط را قابل درک کرده و فضای مدرک و ملموس را ایجاد می کنند. بنابراین بدون داشتن تصویری روشن از آن مفاهیم و ادراکات داشتن الگویی از هنجارها و رفتارها ممکن نمی باشد. به دیگر سخن الگوها بیانگر آرمان های مردم هستند. آرمان هایی که از لایه لای تمایلات فطری و باورهای انسانی استخراج شده و سپس عینی ملموس و قابل مشاهده می شوند. محله، ساخت و بافت آن و چگونگی شکل پذیری و شکل گیری آن یکی از این الگوهاست. ضرورت شناخت مفاهیم فضا از سویی، شناخت ویژگی های فرهنگی، بومی و تاریخی محله از دیگر سو و نیز معیارهای شناخت استخوانبندی می تواند ما را به ساخت الگوهای ذهنی رهنمون شده و توانایی شناسایی عناصر استخوانبندی محله را ممکن سازد. این امر تعریف دستور زبان و واژگان ساخت محله را هموار ساخته و کاربست آنها را برای عینیت بخشیدن به الگوهای ذهنی میسر می سازد.

واژه های کلیدی:

الگو، الگوپذیری، تجدید سازمان، استخوانبندی، فضای مدرک، فضای محسوس.

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب دانشگاه تهران تحت همین عنوان می باشد، که بدینوسیله از پشتیبانی معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تشکر می نماید. همکار اصلی در این طرح سرکار خانم فرناز مسرت بوده است.

سید محسن حبیبی، استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. e-mail: smhabibi@chamran.ut.ac.ir

مقدمه

گره به محور منتقل کند و با این عمل سرعت حرکت و تصورات ذهنی متفاوتی از ساختار محله را موجب شود.

گروهی از صاحب نظران اینجا و آنجا اصولی برای ترکیب عناصر در طراحی شهری بر شمرده شده اند که کاربست آنها می تواند در شکل گیری و باز آفرینی استخوان بندی محله موثر افتد. این میانی در جایی "اصول سازمان دادن فضاهای شهری"^۱ نام گرفته و شامل نکات زیر می گردد:

فضای خارجی، فضای داخلی؛ اصل هم پیوندی واحدهای مسکونی و عناصر شهری؛ اصل محصور کردن فضا؛ اصل مقیاس و تناسب؛ اصل فضاهای متباین؛ اصل قلمرو؛ اصل ترکیب و اصل آگاهی از فضا.

و در جایی دیگر^۲، این اصول طراحی چنین بیان می شوند: الگو؛ مرکزیت؛ حریم؛ تضاد؛ دوگانگی؛ سلسله مراتب؛ تعادل؛ وحدت و کثرت؛ رابطه ی انسان و محیط؛ معانی بیان و استعاره؛ رفتار انسانی.

و در دیگری جای اصول طراحی شهری به دو گروه عام و خاص تقسیم می شود؛ اصول عام که عمدتاً ناظر بر ابعاد فلسفی است و اصول خاص که پایه ی زبان طراحی است. اصول خاص به گونه زیر بر شمرده می شوند:^۳ اصل سلسله مراتب - اصل کثرت - اصل وحدت - اصل تمرکز - اصل قلمرو - اصل سادگی - اصل پیچیدگی - اصل ترکیب - اصل استقرار - اصل زمان - اصل ایجاز.

باتوجه به آنچه گفته شد، خلق نظام حرکتی و تعاملی به عنوان نیروی پیوند دهنده، با توجه به شبکه ای بودن ساختار، به دشواری خلق یک غزل یا یک دستگاه موسیقایی است که توضیح چگونگی آن نیز حقیقتاً امکان پذیر نتواند بود و هم از این روست که طراحی شهری در بعد هنری خود و با توانایی های ذاتی و درجه ی شهودی خود می تواند به این نظام تعاملی جامه ی عمل ببوشاند.

بنابراین و شاید تنها بتوان به گونه ای دسته بندی از روش های گوناگون دست یافت که از طریق آنها نیل به هدف [ایجاد نظام تعاملی هم زمان و در زمان به عنوان نیروی سازمان دهنده ی عناصر استخوان بندی محله] آسان تر صورت پذیرد. امری که می تواند به صورت زیر ارائه گردد.

نقش عناصر استخوان بندی محله در ترکیب کلی، همانند نقش نت های موسیقی در یک دستگاه موسیقایی و یا نقش واژه ها در یک متن ادبی است. تاثیرات متفاوتی که از انواع مختلف ترکیب اجزاء در موسیقی و یا ادبیات حاصل می شود حیرت برانگیز است و این امر در مورد خلق فضاهای شهری در هر مقیاسی و به ویژه در مقیاس محله نیز شگفتی آور بوده و می تواند باشد.

آهنگی که از طریق ترکیب توده و فضا در فضای محله تولید می شود، تاثیری مستقیم بر ساکنان یا عابران محله داشته و آنان را به هماوایی با خود و می دارد. ساکن و عابر خود جزئی از فضای آهنگین می گردد. کیفیت تجربه ای که از این مشارکت حادث می شود، بیانگر کارآیی نیروهای ساطع شده از توده و فضا بوده و خاطره انگیز می شود.

به عبارتی به جای آنکه به قصد تضمین هویت فردی ساکن و عابر بین آنها برهوتی از فضا ایجاد کرد، می توان به مدد نیروهای سازمانده، ارتباطی ساختاری و مجموعه ای یکپارچه با تاثیری متفاوت از اجزاء خلق نمود. در واقع هدف نه دخل و تصرف در توده و فضای شهری، بلکه ایجاد تجربه ای دلنشین و به یادماندنی از تعامل بین آنهاست. حرکت از "اینجا" به "آنجا" که با تمامی احساسات انسانی در هم می آمیزد و تاثیری متفاوت از بودن در هریک از دو مکان را به همراه می آورد.

به کمک این تعامل فضایی که می تواند توده های منفرد را در یک کل واحد منسجم نماید، می توان ساختاری واحد ایجاد نمود، به طوری که بدون دغدغه ی طراحی در اجزاء محله، کل آن را دربرگیرد.

همزمانی و در زمانی حرکات انسانی (مجموعه رفتارها، هنجارها و فعالیت ها) در فضا می توانند به مثابه ی نیروهای پیوند دهنده ی عناصر استخوان بندی محله ایفای نقش نمایند. گام نخست آن است که عناصر و عوامل استخوان بندی محله به گونه ای مستقر گردند که بتوانند فضای گفتگوی بین توده، فضا و ساکن یا عابر را فراهم آورند و ساکن و عابر با حضور در فضای بین عناصر به هنگام حرکت، جریان پیوسته از تجربیات جمعی و همگون را دریابند. گام بعدی توجه به ساختار شبکه ای استخوان بندی محله است، که می تواند ساکن و عابر را از مرکز به پیرامون هدایت کرده است و حرکت را از

الف - ایجاد، تقویت و تداوم محور اصلی

راه‌ها و گذرهای اصلی از عناصر مهم استخوانبندی محله به شمار می‌آیند و گذر اصلی در محله را می‌توان ستون فقرات استخوانبندی نامید. سایر عناصر و عوامل در اطراف این محور استقرار یافته و گذر اصلی مهم‌ترین عامل در پیوند تعاملی آنها به شمار می‌آید.

گذر اصلی محله از پیدایش هسته‌ای اولیه و تکوین محله به وضوح تعریف شده و همراه با بالندگی محله، رشد یافته و کلیه جریان‌های هنجاری و رفتاری محله را در خود جای داده است و هم‌اکنون این رو به منبع نفوذ پرقدرتی تبدیل شده و نه تنها سازمان فضایی که نظم زیربنایی محله را نیز سامان داده و می‌دهد. امروزه و به شرط آن که تقویت این محور و معاصر سازی آن، از طریق ایجاد نقاط مکث جدید در تجربه‌ی حرکت تعاملی و یا ایجاد مجرای حرکت بین دو نقطه مکث، در دستور کار قرار گیرد، ضرب‌آهنگ حرکت هم‌زمان و در زمان موزون شده و محور از نو فعال شده و استخوانبندی را به تکاپو وامی‌دارد. بدین ترتیب ضرب‌آهنگی که از گذشته‌ها آغاز شده می‌تواند در زمان جاری شده و نغمه‌ای هم‌ساز با آهنگ کلی و معاصر را سبب شود.

به این ترتیب هر تجربه‌ی جدیدی که به این محور اضافه شود، در رابطه با تجارب پیشین و پسین واقع شده و به نیروی سازمانده و سامانده‌ای بس قوی تبدیل می‌شود. این محور در مسیر خود باید با ویژگی‌های طبیعی و انسان ساخت محله هماهنگ گشته، در ارتباط با سایر عناصر نرم و سخت قرار گرفته و در پس زمینه‌ی اندامواره و سازمند تعریف شود. با این اعتبار چگونگی تقویت، تداوم و یا ایجاد محور اصلی در محله، نیازمند مطالعه‌ی الگوی حرکت هم‌زمان و در زمان در سطح محله می‌باشد.^۲

گام انسانی به عنوان مقیاس اندازه‌گیری، پایین بودن سرعت حرکت، مقتضیات مسیر (عرض، شیب و...)، فراغت از آمد و شد عبوری درون محله‌ای، طراحی شبکه‌ی عبوری دور محله‌ای، اختصاص گذر پیاده‌ی اصلی به صورت جداگانه و یا ترکیب آن با آمد و شد سریع درون محله‌ای، از ملزومات مطالعه‌ی شبکه‌ی دسترسی در مقیاس محله می‌باشند و به این ترتیب هرگونه جرح و تعدیل و تغییر جهت به منظور تعریف امتدادی جدید برای توسعه، خلق مسیر جدید بین دو فضای مکث و یا ایجاد فضای جدید مکث در کنار مسیر حرکت، به ناچار با توجه به این ملزومات صورت‌تواند یافت.

ب - ایجاد شبکه‌ای از مراکز

با ایجاد یک مرکز اصلی در سطح محله و شبکه‌ای از مراکز فرعی که یادآور مرکز اصلی هستند^۵ می‌توان حرکت تعاملی و نیروهای پیونددهنده

در مرکز اصلی محله را به تمامی پهنه‌ی محله گسترش و تعمیم داد. به این ترتیب ساکنان محله، خود را در نظمی سهیم می‌یابند که توسط استخوانبندی اصلی محله ایجاد شده است و حس تعلق خاطر به یک مرکز اصلی و مراکز فرعی، تقویت می‌گردد.

حس تعلق خاطر جمعی به مرکز اصلی سبب یکپارچگی اجتماعی شده و مفهوم "محله‌ما" شکل می‌گیرد و بدین ترتیب محدوده‌ی محله نیز به کمک استخوانبندی آن تعریف شده و حد و مرز محله - چه به صورت عینی و چه به صورت ذهنی - در ارتباط با حوزه نفوذ مرکز اصلی و مراکز فرعی تعریف می‌شوند. در چنین ساختاری سهل و ممتنع، محله نام ویژه‌ای می‌یابد و به تعبیر لینچ "اجتماع محله‌ای با نام، اغلب عضو مهمی از ساختار ذهنی [شهر] می‌گردد."^۶ احیاء، ایجاد و یا بازآفرینی شبکه‌ای از فضاهای مرتبط با یکدیگر به سامانده‌ی مجدد نظم فضایی استخوانبندی محله و شبکه‌بندی آن منجر شده و هر مرکز در ارتباط با سایر مراکز و در ارتباط با مرکز اصلی قابل درک خواهد شد.

این روش به نوعی مفصل بندی در استخوانبندی و مسیر حرکت می‌انجامد و مراکز محله وزیر محله‌ای در پیوندی سازماند با گذر اصلی و گذرهای فرعی قرار گرفته و خود باعث مکث و حرکت در مسیر می‌گردند.

با کاربری مفصل بندی و ایجاد شبکه‌ای از فضاهای هماهنگ و در عین حال متباین، زمینه‌ی عینیت یافتن مفاهیمی چون حریمیت، سلسله‌مراتب، مقیاس، قلمرو، سادگی، پیچیدگی، تمرکز، عدم تمرکز و... در محله فراهم می‌آید.

ساختار بسیاری از شهرهای کهن ایرانی (کاشان، نائین، یزد و...) که بر پیوند فضایی میان مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی و کوی‌ها استوار است، تأکیدی است بر اهمیت و کارایی شبکه‌ای مراکز در سازماندهی شهر و محلات.^۷

امری که در شهرهایی چون ونیز، رم، فلورانس و پاریس، نیز صادق بوده و در این شهرها با ایجاد مراکز و میدانی و پیوند میان آنها از طریق مجاری حرکت، به استخوانبندی اصلی شهر غنا بخشیده شده است.^۸

ج - ایجاد وحدت شکلی از طریق پیوند بندی

یکی از روش‌های غلبه بر هرج و مرج و بی نظمی فضایی در محلات، تحمیل نظم از طریق ایجاد شکلی آهنگین، پیوند بندی شده و تکرار آن در بخش‌هایی از استخوانبندی است، به گونه‌ای که عناصر استخوانبندی به مدد این شکل و آهنگ موزون در پیوند با یکدیگر قرار گرفته و کلی یکپارچه را به ذهن متبادر می‌سازند.

تکرار آهنگ مورد نظر در مرکز محله، کوی، کوچه و واحد مسکونی با ضرب آهنگی که در هر رده ی سلسله مراتب کالبدی در مقیاس محله ملایم تر و خصوصی تر می شود، همانند نت های پایه در موسیقی، زمینه ی پیونددهنده ای را فراهم می سازد، تا سایر سازها با آزادی و تباین بیشتری نواخته شوند.

این ضرب آهنگ در پایین ترین رده ی تقسیمات کالبدی محله یعنی واحدهای مسکونی، با تنوع بیشتری به خصوص در زمینه ی شکل معماری آمیخته می گردد. این مدولاسیون موسیقیایی در فضای کالبدی و شکل معماری می تواند به وحدتی پیمون بندی شده (مدولار) منجر شود و هرج و مرج احتمالی ناشی از تنوع سلاقی را تابع نظم آهنگین سازد.

ترکیب گنبد بزرگ مسجد جامع در شهرهای ایرانی و گنبد های کوچک تر در حسینییه ها، تکایا و سایر عناصر تا واحدهای مسکونی و یا ترکیب سه و پنج دری ها در معماری ایرانی با مقیاسی متناسب با بزرگی و اهمیت بنا و نقش وحدت آفرین آنها در فضای شهری از مصادیق بارز کارآ بودن این شیوه در سازمان دهی و یکپارچه سازی عناصر استخوانبندی می باشد.

بیکن نیز در خصوص نقش پیمون (مدول) وحدت بخش در سازمان دهی فضای شهری می گوید: واحدهای ساختمانی حجیم و مستقل در رم باستان، تنها به مدد ضرب آهنگ وحدت بخش ستون بندی های پایه و نعل درگاه ها و ردیف تاقی هایی با مقیاس مشابه در کنار هم و در پیوند با هم باقی می ماندند. اگر این وحدت مدولار وجود نداشت، فرم های حجیم رم باستان یکدیگر را حذف می کردند و در نتیجه آشوب و هرج و مرج حاکم می شد.^۹

د - ایجاد نشانه های شهری

خلق نشانه ها و نمادهای شهری در سطح محله، در نقاط مکث، مرکز اصلی، مراکز فرعی، میدین و یا در امتداد محورهای پیاده و سواره به کنش متقابل بین آنها می انجامد و به این ترتیب نیروهای سازمان دهنده فضا را در سطح محله به جریان می اندازد.

این گونه نشانه ها که غالباً ارتفاعی بلندتر از سایر عناصر پیرامون خود دارند، رابطه ای ساختاری بین عناصر کالبدی - فضایی ایجاد می کنند که پیش از این استقرار آنها، مستقل و بی نظم به نظر می رسید.

نماها، به ویژه با استقرار در تقاطع گذرها (پیاده و سواره - اصلی و فرعی) سیمای قسمت های مختلف محله را متمایز ساخته و به تقویت حس جهت یابی و در نتیجه خوانایی بافت کمک می کنند.

به کمک این روش کششی خلاق بین دو پیکر ایجاد شده و نیروهای حیاتی از یکی به دیگری انتقال می یابند. عامل انسجام دهنده در این روش، برآیند نیروهای منتشره از نمادها بوده و نه اشکال و احجام کالبدی.^{۱۰}

در معماری اسلامی و ایرانی، استفاده از مناره در مساجد و ... که به انسجام بافت می انجامد از مصادیق به کارگیری این روش است. هم چنین استفاده از تک ستون ها (ابلیسک ها) در رم عصر باروک، به تحمیل نظم منجر شد که بر محیط پراشوب شهر غلبه کرد و در تلفیق با نظام های حرکتی به خلق یکی از درخشان ترین آثار شهرسازی باروک انجامید.

ه - ترکیب عملکردها برای ایجاد وحدت فضایی

استخوانبندی محله در مسیر خود مجموعه ای از عملکردهای گوناگون را گردهم آورده و حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محله را شکل می دهد. امری که گاه از نظر عملکردی تاحد خوداتکایی محله پیش می رود. شناسایی عملکردهای لازم در سطح محله اعم از موجود یا مورد نیاز و ترکیب آنها با استخوانبندی محله برای معاصر سازی محله می تواند به یکپارچگی و وحدت کلی محله مدد رساند. رابطه این استخوانبندی با گذرهای سواره و پیاده علاوه بر تقویت این گذرها می تواند از سویی دیگر به انسجام کالبدی - فضایی و فرهنگی - اجتماعی محله بیانجامد.

وجود انواع فعالیت ها در مجاورت استخوانبندی محله و دسترسی های اصلی محله، فعالیت های اجتماعی را در سطح محله افزایش داده و جمعیت را به عرصه عمومی می کشاند، امری که منجر به بروز تعامل های اجتماعی گشته و خیابان محلی را به خیابانی برای مردم تبدیل می سازد و بدین ترتیب "خیابانی مملو از فعالیت و جمعیت، خاطره ای دیرپا برجای می گذارد".

در مطالعات مربوط به "سرانه ی کاربری های شهری"^{۱۱} عناصر تشکیل دهنده ی تقسیمات کالبدی شهر به این ترتیب ذکر شده اند: عنصر شاخص محله^{۱۲} که می تواند مسجد و دبستان باشد و عناصر توزیعی آن^{۱۳} نظیر واحدهای تجاری خرید روزانه - هفتگی، باجه پست، تلفن، تلگراف، واحد پزشکی و ... که می توانند به شکل گیری مرکز منجر شوند. پارک محله ای، کتابخانه کودک یا کانون پرورش فکری کودکان و تاسیسات و زمین های ورزشی (۱۲-۷ سال) و ... که می توانند مراکز فرعی و فراغت را شکل دهند و بالاخره شبکه ی پیاده ی اصلی (گذر) شبکه سواره ی دور محله ای و ایستگاه اتوبوس که عملکردهای حرکتی را می سازند.

اهمیت کارکرد استخوانبندی محله، از نقش عنصر شاخص آن (مسجد و دبستان) در تعیین ابعاد و اندازه ی محله (از طریق زمان دسترسی به آن) آشکار می گردد.^{۱۴}

بنابراین به کمک ترکیب سازگار کاربری‌ها در مقیاس محله، در امتزاج با گذرهای اصلی پیاده و سواره، می‌توان به استخوانبندی غنا بخشید و ضمن تامین نیازهای درونی محله، زمینه‌ی بروز فعالیت‌های اجتماعی و تماس‌های رو در روی همسایگان را فراهم آورد.

هم‌جواری مراکز خدماتی با فضاهای شهری در مقیاس محله، فضاهایی را خلق خواهد نمود که چشم‌های آشنا، نظارت اجتماعی در آن‌امینیت را تضمین خواهند کرد و به عبارتی فضاهای زنده‌ی شهری را به وجود خواهند آورد. و بدین ترتیب محله به عنوان واحدی آرمانی برای سازمان اجتماعی و استخوانبندی آن به عنوان عنصر نظام بخش دسترسی به خدمات عمومی به محله مفهومی از نظارت اجتماعی و معنی‌دار بودن می‌بخشند.^{۱۵}

خلق فضاهای شهری آرام با تناسبی آراسته بین تقاضا، عرضه و مصرف فضا در مقیاس محله، نشان از ترکیب مطلوب عملکردها در استخوانبندی محله دارد.

و- ایجاد عرصه عمومی به عنوان بستر روابط اجتماعی

با شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی در عصر حاضر، شهروند موقعیتی برتر و متفاوت از ساکن شهری یافته‌ است که در تصمیم‌گیری‌ها آگاهانه و داوطلبانه شرکت می‌کند. با این اعتبار فضای عمومی برای تجدید حیات مدنی، اهمیتی ویژه می‌یابد. ایجاد عرصه‌های عمومی زمینه‌ی لازم برای مشارکت مردم در مسائل جامعه‌ی خودشان را فراهم می‌آورد. به این ترتیب عرصه عمومی بستری می‌گردد که روابط اجتماعی در آن به سهولت برقرار شده و نظارت اجتماعی تحقق می‌یابد. در چنین فضایی تعاملات اجتماعی افزایش یافته و محله مکانی برای گفت و شنود اجتماعی و تبلور رفتارها و هنجارهای فرهنگی می‌شود چون که بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی هم‌اکنون در انتظار فضایی امن برای وقوع هستند و به محض شکل‌گیری این فضا، اینگونه فعالیت‌ها و نیازهای فضایی و کالبدی آنها مهر و نشان خود را بر فضا خواهند زد.

امروزه محله‌های ما فاقد چنین فضاهایی هستند و از این رو در روزهای خاص (سوگواری و یا جشن‌ها و شادی‌های عمومی) جمعیت عملاً خیابان‌ها و میدانی را به عنوان عرصه عمومی تلقی کرده و بی‌توجه به دیگر فعالیت‌های موجود، رفتارها و هنجارهایی را اعمال می‌کنند که با ظرف موجود تناسب نداشته و باعث آشفتگی می‌گردد.

حال که به نظر می‌رسد امکان مشارکت اجتماعی مردم در امور شهر و محل زندگی، فراهم آمده و ممکن است که در سال‌های آتی شاهد تشکیل شوراهای در سطح مناطق، نواحی

و محلات باشیم، ایجاد فضاهایی که مشارکت مردم محله در تخصیص فضای شهری به خود را تسهیل کند، در دستورکار طراحی شهری قرار داد.

فضاهایی که در سطح محله، برای برقراری روابط چندسویه اجتماعی ساکنین، برگزاری انواع مراسم عمومی و ... شکل‌گیرند و با حضور مردم در آن صحنه‌های نمایش شهری که در آن ساکن و عابر متقابلاً نقش بازیگر و تماشاگر را بازی می‌کنند، بروز عینی یابند.

این فضاها با توجه به مقیاس عملکردی آن در کنار مسیر اصلی واقع شده و در پیوند با سایر عناصر استخوانبندی محله حوزه‌ی نفوذ خود را تا سرحد محله گسترش خواهند داد. این فضاها محدوده‌هایی را تعریف خواهند نمود که زندگی شهری از حالت عادی و مرسوم خود خارج شده و جنبه‌واقعه‌ای و خاطره‌ای خواهد یافت.

ز- تنظیم سلسله مراتب فضایی

استخوانبندی اصلی محله، عرصه و فضای عمومی در مقیاس محله را شامل می‌شود. ادراک این عرصه در تعامل با عرصه خصوصی به دست می‌آید و حدفاصل بین این دو عرصه، فضایی است که حرکت از این به آن را ساختاری سلسله مراتبی می‌دهد.

برقراری نظم‌ی که گام به گام از عرصه عمومی محله تا عرصه‌های خصوصی تغییر مقیاس دهد و در تمام تقسیمات کالبدی و واحدهای عملکردی تناسبات فضایی و چشم‌اندازهای بصری را دربرگیرد، ساماندهی فضایی و بازآفرینی فضای شهری را طلب می‌کند. این سلسله مراتب در عرض و مشخصات معابر، در تناسبات فضاها، در ترکیب و دسترسی به خدمات عمومی، در میزان استفاده از فضا ... ، آهنگ حرکت از عرصه عمومی به عرصه خصوصی را موزون می‌نماید. به این ترتیب ذهن مشارکت‌کننده در فضای محله هر لحظه خود را در موقعیتی می‌یابد که در پیوند با موقعیت‌های قبل و بعد از آن قرار دارد. در چنین ساختاری ادراک فضای عمومی و استخوانبندی اصلی محله از تباین‌ها و تعامل‌ها حاصل می‌آید و نه از تضادها و تقابل‌ها.

چنانچه این سلسله مراتب در معابر، در مراکز اصلی و فرعی (میدان و مکان‌های مکث)، در توده و فضا، در تکرار ضرب آهنگ، در نمادهای مرتبط با یکدیگر، در عملکردها و ترکیب آنها و در تمامی چشم‌اندازهای متوالی ایجاد شود و به عبارتی در فضای محله نهادینه گردد، می‌توان به کلیت یکپارچه و سازمان یافته‌ای دست یافت که نیروی زاینده‌ی رشد را در درون خود می‌پروراند.

ح- تقویت گذر اصلی پیاده

که، با امتزاج حرکت پیاده و سواره به شرط به کار بستن روش‌هایی که سرعت وسایل نقلیه موتوری را به حد مطلوب مقیاس محله برساند^{۱۶} و اولویت حرکت را به عابر پیاده اختصاص دهد، فعالیت‌های اجتماعی رونق بیشتری می‌یابند. علاوه بر تلفیق و امتزاج حرکت پیاده و سواره به شرط ایمن‌سازی حرکت پیاده، می‌توان مسیری را مستقل از مسیر سواره به عابرین پیاده اختصاص داد. این مسیر می‌تواند با فضاهای نرم تلفیق شده و به عناصر استخوانبندی محله و خدمات عمومی دسترسی یابد.

در آمیزی مسیر حرکت پیاده با محیط طبیعی، ادغام آن با پارک محلی و فضای بازی کودکان و فضاهای شهری در مقیاس محله، مجاورت آن با خدمات عمومی به ویژه دبستان به عنوان عنصر شاخص محله و امتداد انشعاب‌های آن از مراکز اصلی به مراکز فرعی می‌تواند به یکپارچه‌سازی استخوانبندی کمک کرده و شادمانی زندگی در یک محله‌ی با هویت و یا خیابان‌هایی آرام و ایمن را برای ساکنین به ارمغان آورد.

نقش‌گذر و خیابان در محله باید با توجه به تقسیمات کالبدی و نیازهای آن مورد توجه قرار گیرد. خیابان‌های محلی، خیابان‌های آرام، ایمن با دسترسی به خدمات عمومی محله هستند که نظارت محلی در آن ضامن امنیت آن است. در اینگونه خیابان‌ها، شایسته‌ترین گروه برای بهره‌مندی از فضا، عابرین پیاده و دوچرخه‌سواران هستند، و لازم است تمامی جزئیات اجرایی اعم از عرض و شیب خیابان، استقرار چراغ‌های راهنمایی، نورپردازی و درختکاری، اثاثیه شهری، کف‌سازی‌ها، موقعیت علایم راهنما و تابلوهای سردر مغازه‌ها، همه و همه با توجه به ویژگی فعالیت‌ها در مقیاس محله، حالات، عواطف، علایق، ابعاد و تناسب انسانی طراحی گردند تا بتوان به فضایی امن و مناسب برخوردارها و تبادلات و تعاملات اجتماعی- فرهنگی دست یافت.

از آنجا که در هر محله ترکیب وحدت گرایانه‌ی عملکردها به استخوانبندی محله غنا می‌بخشد، می‌توان گفت

نتیجه

۶. خلق فضاهای تسهیل‌کننده‌ی روابط اجتماعی

۷. نهادینه کردن سلسله مراتب فضایی

۸. ایجاد گذر پیاده

نکات الگویی یادشده، از نظر میزان هماهنگی با اصول بنیادی طراحی شهری در جدول پایانی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. این مقایسه به منظور بررسی میزان پاسخگویی روش‌های عملی تجدید سازمان استخوانبندی محله (برگرفته از نکات الگویی مذکور)، باهریک از اصول بنیادی طراحی شهری (برشمرده توسط صاحب‌نظران) صورت گرفته است.

چنانچه میزان هماهنگی نکات الگویی با اصول بنیادی طراحی شهری مطلوب باشد، به وسیله‌ی کاربست این نکات در روش‌های عملی تجدید سازمان استخوانبندی محله، عناصر استخوانبندی محله به گونه‌ای منسجم در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند و به این ترتیب شناسایی آنها توسط ساکنان و عابران به راحتی صورت گرفته و محله به محله‌ای آشنا بدل خواهد گشت که هویت فرد در مقیاس آن مفهوم می‌یابد.

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان تصور کرد که الگوپذیری و سازماندهی محله از طریق شناسایی عوامل استخوانبندی محله و خلق فضاهای نو در لایه‌های استخوانبندی محله امکان‌پذیر است. فضاهای نو چون نیروهای پیوند دهنده‌ای عمل می‌کنند که نظام تعاملی هم‌زمان و در زمان را ایجاد کرده و عناصر استخوانبندی را سازمان می‌دهند.

این چنین فضاهایی می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های عملی که نکات الگویی زیر را دربردارند، خلق شوند:

۱. ایجاد، تقویت و تداوم محور اصلی

۲. ایجاد شبکه‌ای از مراکز برحسب سلسله مراتب فضایی کالبدی

۳. ایجاد وحدت پیمون‌بندی شده در شکل معماری

۴. ایجاد نمادهای مرتبط با یکدیگر (هماهنگ و در عین حال متباین)

۵. ترکیب وحدت‌گرایانه‌ی عملکردها

جدول ۱: میزان هماهنگی نکات الگویی برای سازماندهی استخوانبندی محله با اصول طراحی شهری

اصول بنیادی طراحی شهری	الگو	تفکر	عدم تمرکز	سلسله مراتب	تباین	کثرت	وحدت	فلمرو	تداوم	اتصال	توازن و تناسب
نکات الگویی											
ایجاد تقویت و تداوم محرواصلی	*	***	**	***	*	*	***	***	***	***	**
ایجاد شبکه ای از مراکز	***	***	**	***	**	***	***	***	***	***	**
ایجاد وحدت بیسمن بندی شده در شکل معماری	***	*	**	***	**	*	***	**	***	***	***
ایجاد نمادهای مرتبط با یکدیگر	**	**	*	*	**	**	***	**	***	***	*
ترکیب وحدت گراپانه ی عملکردها	*	***	***	**	*	**	***	**	*	*	**
خلق فضاهای تسهیل کننده ی روابط اجتماعی	*	***	*	*	***	***	***	**	*	*	*
نهادینه کردن سلسله مراتب فضایی	***	*	***	***	**	**	***	***	***	***	**
ایجاد گذر پیاده	***	*	*	***	***	*	**	***	***	***	**

* تا حدودی هماهنگ
 ** هماهنگ در حد مطلوب
 *** کاملاً هماهنگ

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک. به محمود توسلی، ۱۳۷۶، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ چهارم، ص ۲۲.
- ۲- ر.ک. به سیدحسین بحرینی، ۱۳۷۷، فرآیند طراحی شهری، دانشگاه تهران، صص ۴۰۳ الی ۴۱۰.
- ۳- ر.ک. به سیدمحسن حبیبی، ۱۳۷۷، مکتب اصفهان در شهرسازی، مجله‌ی دانشکده‌ی هنرهای زیبا، شماره سوم، دانشگاه تهران.
- ۴- ر.ک. به سیدمحسن حبیبی و صدیقه مسائلی، ۱۳۷۸، سرانه‌ی کاربری‌های شهری، سازمان ملی زمین و مسکن، صص ۷، ۳۶ و ۴۴.
- ۵- ر.ک. ادموند بیکن، ۱۳۷۶، طراحی شهرها، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ص ۱۰۰.
- ۶- ر.ک. کوین لینچ، ۱۳۷۶، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه‌ی سیدحسین بحرینی، دانشگاه تهران، ص ۲۳۲.
- ۷- ر.ک. به محمود توسلی، ۱۳۷۶، همان مأخذ، صص ۷ الی ۲۲.
- ۸- ر.ک. به ادموند بیکن، ۱۳۷۶، مأخذ قبلی، صص ۸۴ الی ۱۱۱ و صص ۱۸۷ الی ۱۹۵.
- ۹- ر.ک. به ادموند بیکن، ۱۳۷۶، همان مأخذ، ص ۸۵.
- ۱۰- ر.ک. ادموند بیکن، ۱۳۷۶، همان مأخذ، صص ۸۲، ۸۷، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۵۰.
- ۱۱- ر.ک. به سیدمحسن حبیبی و صدیقه مسائلی، ۱۳۷۸، مأخذ قبلی، صص ۲ الی ۷.
- ۱۲- ر.ک. به، همان مأخذ، ص ۴.
- ۱۳- ر.ک. به، مأخذ قبلی، ص ۵.
- ۱۴- ر.ک. به، مأخذ قبلی، ص ۵.
- ۱۵- ر.ک. کوین لینچ، ۱۳۷۶، مأخذ قبلی، ص ۳۲۲.
- ۱۶- حداکثر سرعت مجاز برای خیابان‌های محلی واقع در داخل هسته‌های شهری مسکونی ۳۰ کیلومتر در ساعت تعیین می‌شود. سرعت طرح این خیابان‌ها را باید برابر سرعت مجاز بگیرند. ر.ک. به سیدمحسن حبیبی و صدیقه مسائلی، ۱۳۷۸، همان مأخذ، ص ۳۹.

منابع و مأخذ:

- ۱- آلكساندر کریستوفر و دیگران؛ ۱۳۷۲، تئوری جدید طراحی شهری، ترجمه‌ی شرکت طاش، شرکت مسکن سازان خراسان.
- ۲- بحرینی سیدحسین؛ ۱۳۷۷، فرآیند طراحی شهری، دانشگاه تهران.
- ۳- بذرگر محمدرضا؛ ۱۳۷۷، رساله‌ی دکترای شهرسازی، بررسی و شناخت ساخت اصلی شهر، دانشگاه تهران.
- ۴- بنه ولو لئوناردو؛ ۱۳۷۷، تاریخ معماری مدرن، ترجمه‌ی حسن نیراحمدی، جلد اول و دوم، شرکت نیرو چاپ.
- ۵- بیکن ادموند؛ ۱۳۷۶، طراحی شهرها، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۶- تین تان؛ ۱۳۷۶، شهر همچون چشم‌انداز، ترجمه‌ی فرشاد نوریان، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- ۷- توسلی محمود؛ ۱۳۷۶، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول و دوم، مرکز سلالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ چهارم.
- ۸- حبیبی سیدمحسن؛ ۱۳۷۰، نظریه‌ای در تفکر برنامه‌ریزی و طراحی شهری، مجله‌ی صفا، شماره‌ی ۳ و ۴، دانشکده معماری و شهرسازی شهیدبهشتی.
- ۹- حبیبی سیدمحسن و دیگران؛ ۱۳۷۶، استخوانبندی شهر تهران، جلد اول، دوم و سوم، انتشارات سازمان مشاوره‌فنی و مهندسی شهر تهران.
- ۱۰- حبیبی سیدمحسن؛ ۱۳۷۷، مکتب اصفهان در شهرسازی، مجله‌ی دانشکده‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی سوم، دانشگاه تهران.
- ۱۱- حبیبی سیدمحسن و مسائلی صدیقه؛ ۱۳۷۸، سرانه‌ی کاربری‌های شهری، سازمان ملی زمین و مسکن.
- ۱۲- کالن گوردون؛ ۱۳۷۷، منظر شهری، ترجمه‌ی منوچهر طیبیان، دانشگاه تهران.
- ۱۳- لینچ کوین؛ ۱۳۷۴، سیمای شهر، ترجمه‌ی منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۱۴- لینچ کوین؛ ۱۳۷۶، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه‌ی سیدحسین بحرینی، دانشگاه تهران.